

«مقاله پژوهشی»

اصطلاح‌شناسی میزان و نقش عقل در آیه ۲۵ سوره حدید با تکیه بر آراء

مفسران و دین‌پژوهان

شیما محمود پور قمصر^۱، محسن قاسم پور^۲

۱. دانشجوی دکتری، گروه علوم قرآن و حدیث، دانشگاه کاشان، کاشان، ایران. (نویسنده مسئول) shimaq61@gmail.com

۲. استاد، گروه علوم قرآنی، دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران. ghasempour@kashanu.ac.ir

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۶/۱۹؛ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۶/۲۶

Terminology of Measure Based on Verse 25 of Surah Hadid and its Role on the Place of Reason in Religious Teachings

Shima Mahmoudpour Ghamsar¹, Mohsen Ghasempour²

1. Ph.D Student in Qur'anic and Hadith Sciences, Kashan University, Kashan, Iran. (Corresponding Author) shimaq61@gmail.com

2. Professor, Department of Qur'anic Sciences, Allameh Tabataba'i University, Tehran, Iran. ghasempour@kashanu.ac.ir

چکیده:

Abstract:

The never-ending depth of the teachings of the Qur'an has caused that by always reflecting on its verses and words, a unique understanding of this divine book can be obtained. In this article, by examining the commentaries on the word "Measure" under verse 25 of Surah Hadid, an interpretative point of view was proposed as a preferable example. The commentators have expressed different theories in the interpretation of this word, which are: scales for measuring goods, justice, imam, right, religion and reason. The results of the research after the interpretative analysis of the verse show that reason is not only one of the best interpretive examples for the word "measure", but also the criterion for recognizing the extent of other interpretive theories - provided it is accepted - is done only by means of reason. Following religious texts and their teachings also confirmed this interpretative view. Clarifying and confirming the place of reason in the religious system and its unique role in the principles and branches of rulings is another achievement of this research. Considering that from the point of view of a number of commentators, verse 25 of Surah Hadid expresses the mission of the prophets in establishing social justice, the interpretation of measure with reason will lead to the explanation of its special role in achieving this human ideal. Because one of the uses of reason is to adapt the teachings of revelation to the requirements of the time.

Keywords: Measure, Social Justice, Fairness, Verse 25 of Surah Al-Hadid, Intellect.

عقّ پایان‌ناپذیر آموزه‌های قرآن سبب شده‌است که همواره با تأمل در آیات و واژگان آن، دریافت بدیعی از این کتاب آسمانی حاصل شود. در این نوشتار با بررسی اقوال تفسیری در مورد واژه «میزان» ذیل آیه ۲۵ سوره حدید، یک دیدگاه تفسیری، به‌منابه مصداق ارجح مطرح گردید. مفسران در تفسیر این واژه نظریات متفاوتی بیان کرده‌اند. نتایج پژوهش پس از تحلیل تفسیری آیه نشان می‌دهد که عقل نه تنها یکی از بهترین مصداق تفسیری برای واژه «میزان» است، بلکه معیار تشخیص میزان بودن دیگر نظریات تفسیری نیز- به شرط پذیرش - تنها به‌وسیله عقل صورت می‌گیرد. تنوع متون دینی و آموزه‌های آن نیز مؤید این دیدگاه تفسیری قرار گرفت. تبیین و تأیید جایگاه عقل در منظومه دین و نقش منحصربه‌فرد آن در اصول و فروع احکام از دیگر دستاوردهای این پژوهش است. با توجه به این‌که از منظر تعدادی مفسران آیه ۲۵ سوره حدید بیانگر رسالت انبیاء در برقراری عدالت اجتماعی است، تفسیر میزان به عقل، منجر به تبیین نقش خاص آن در به‌دست آوردن این آرمان بشر خواهد شد، زیرا یکی از کاربردهای عقل تطبیق آموزه‌های وحی با مقتضیات زمان است. به‌عبارت دیگر به‌نظر می‌رسد برقراری عدالت اجتماعی بدون ابزار عقل، در کنار بی‌نه و کتاب امکان‌پذیر نیست.

واژه‌های کلیدی: میزان، عدالت اجتماعی، آیه ۲۵ سوره حدید، عقل.

۱. مقدمه

بسط تفسیر واژه «قسط» مؤثر خواهد بود؟

میزان از آن دسته واژگانی است که در فرهنگ قرآن دارای حوزه معنایی بسیار گسترده‌ای است و ساده‌انگاری در رابطه با آن باعث کج‌فهمی یا درک ناقص از دلالت آیات و آموزه‌های دینی خواهد شد. این واژه، ۹ بار در قرآن به صورت مفرد و ۷ بار در حالت جمع آن، موازین، ذکر شده است؛ که مفسران ذیل هر یک، برداشت‌های متفاوتی برای آن بیان کرده‌اند. یکی از آن آیات، آیه ۲۵ سوره حدید است که خداوند در آن می‌فرماید:

«لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ وَأَنْزَلْنَا الْحَدِيدَ فِيهِ بَأْسٌ شَدِيدٌ وَمَنْفَعٌ لِلنَّاسِ وَلِيَعْلَمَ اللَّهُ مَنْ يَنْصُرُهُ وَرُسُلَهُ بِالْغَيْبِ إِنَّ اللَّهَ قَوِيٌّ عَزِيزٌ»

بررسی تفاسیر با رویکردهای متفاوت، ذیل این آیه، نشان می‌دهد که تفسیر «میزان» نه تنها تأثیر مستقیم در دلالت آیه دارد، بلکه در شناخت جایگاه عقل در منظومه دین نیز مؤثر است. مبحث عقل و جایگاه و کاربرد آن از مناظر گوناگون توسط دین‌پژوهان مورد تبیین و بررسی قرار گرفته است. اما این پژوهش درصدد است که پس از بررسی لغوی «میزان» و تبیین و تحلیل نظرات مفسران درباره این واژه، ذیل آیه مذکور، به تحلیل چگونگی تأثیر تفسیر آن، در تبیین جایگاه و کاربرد عقل و نقش آن در برقراری «قسط» در آموزه‌های دین بپردازد و این همان نکته بدیع پژوهش حاضر است. با این بیان می‌توان گفت پژوهش حاضر در صدد پاسخگویی به سؤالات ذیل خواهد بود که:

مصادق تفسیر «میزان»، ذیل آیه ۲۵ سوره حدید چیست و چه تأثیری در تبیین جایگاه عقل در منظومه دینی دارد؟

تعیین مصادق میزان در آیه مذکور، چگونه در قبض و

۲. میزان از منظر لغت‌شناسان

«میزان» از ریشه وزن است و در لغت به معنای وسیله سنجش اشیاء است (فراهیدی، ۱۴۰۹: ۳۸۶/۷؛ ابن سیده، بی تا: ۱۰۹/۹) در واقع «میزان»، هر چیزی است که با آن توزین می‌شود، اعم از آنکه قول باشد یا فعل و یا ترازوی متداول (قرشی بنایی، ۱۴۱۲: ۱۴۰۸/۷).

اکثر منابع لغت برای تفهیم واژه میزان از عبارت «قَامَ مِيزَانُ النَّهَارِ: إِذَا انْتَصَفَ» استفاده کرده‌اند؛ به این معنا که یعنی ظهر شد و نصف روز گذشت (صاحب بن عباد، ۱۴۱۴: ۹۳/۲؛ جوهر، ۱۳۶۸: ۶/۲۲۱۳ و ابن فارس، ۱۴۰۴: ۱۰۷/۶ و راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۸۶۹/۱؛ زمخشری، ۱۹۷۹: ۱/۶۷۴؛ فیروزآبادی، ۱۳۸۴: ۴/۲۸۳ و...) اما تعدادی از لغت‌شناسان میزان را همان عدل و قسط معنا کرده‌اند (ازهری، ۱۳۸۲: ۱۳/۱۷۶؛ ابن منظور، ۱۴۰۸: ۱۳/۴۴۶ و حسینی زبیدی، ۱۴۱۴: ۱۸/۵۷۲) به نظر می‌رسد این معنا از جهت تناسب میزان و عدل است. به این معنا که به وسیله میزان می‌توان عدل را برقرار کرد.

آنچه مسلم است «میزان»، آلت توزین است و یکی از مصادیق آن همان ترازوی متداول می‌باشد که اجسام را با آن وزن می‌کنند و دارای دو کفه است که البته اکنون با پیشرفت صنایع چنین ظاهری هم ندارد. اما نکته این جاست که میزان در فرهنگ قرآن فراتر از ترازوی ظاهری، که صرفاً شکل خاصی دارد و وسیله توزین اجسام می‌باشد. همان‌طور که وزن از منظر لغت‌شناسان دارای دو بعد مادی و معنوی است، به تبع آن، میزان هم که وسیله سنجش وزن است، دارای نوع مادی و فرامادی است. زیرا اگر موضوع مورد سنجش مادی است، میزان و ابزار سنجش آن نیز مادی خواهد بود؛ مثل سنگ و آهن که ترازوی ظاهری

اعراف / ۸ و ۹، مومنون / ۱۰۲ و ۱۰۳، القارعه / ۶ و ۸، انبیاء / ۴۷ آمده است که در تمامی این آیات اشاره به سنجش اعمال در روز قیامت دارد.

اما آنچه در این پژوهش مورد نظر قرار می‌گیرد این است که گاهی ذیل یک آیه نیز اختلاف اقوال تفسیری در مورد «میزان» به چشم می‌خورد که در معنا و دلالت آیه تأثیر به‌سزایی دارد. یکی از این آیات، آیه ۲۵ سوره حدید است که در ادامه به تبیین و دسته‌بندی نظرات مفسران در خصوص آن پرداخته می‌شود.

— ترازوی ظاهری که آلت سنجش کالا است و برخی مفسران به دو کفه داشتن آن نیز اشاره کرده‌اند (طوسی، بی‌تا: ۹ / ۵۳۴؛ نحاس، ۱۴۲۱: ۴ / ۲۴۴؛ ابن جوزی، ۱۴۲۲: ۴ / ۲۳۷؛ طبرسی، ۱۳۷۲: ۹ / ۳۶۳؛ زمخشری، ۱۴۰۷: ۴ / ۴۸۰؛ گنابادی، ۱۴۰۷: ۴ / ۱۵۱ و ...).

— عده‌ای از مفسران با توجه به معنای لغوی و تناسب با سیاق آیه میزان را همان «عدل» تفسیر کرده‌اند (بلخی، ۱۴۲۳: ۴ / ۴۲۴۵؛ سمرقندی، بی‌تا: ۳ / ۴۰۹؛ طبری، ۱۴۱۲: ۲۷ / ۱۳۷؛ سیوطی، ۱۴۰۴: ۶ / ۱۷۷ و ابوالفتوح رازی، ۱۴۰۸: ۱۹ / ۴۰؛ فخرالدین رازی، ۱۴۲۰: ۲۹ / ۴۷۰؛ ابن عاشور، بی‌تا: ۲۷ / ۳۷۴؛ ابن عطیه اندلسی، ۱۴۲۲: ۵ / ۲۶۹؛ طبرانی، ۲۰۰۸م: ۸ / ۵۹ و ۲۷ / ۱۸۲؛ ابن جوزی، ۱۴۲۲: ۴ / ۲۳۷ و ...).

— در تفاسیر روایی - شیعی، «میزان» به امام تفسیر شده است (قمی، ۱۳۶۷: ۲ / ۳۵۳؛ عروسی حویزی، ۱۴۱۵: ۵ / ۲۴۹؛ فیض کاشانی، ۱۴۱۵: ۵ / ۱۳۸ و ...).

وسیله توزین آن‌هاست. اما اگر موضوع سنجش امری فرامادی است، میزان آن نیز فرامادی و لطیف خواهد بود؛ زیرا ترازوی سنجش امور روحانی و عقلی، باید از نوع امور روحانی و نوری باشد (مصطفوی، ۱۳۶۰: ۱۳ / ۱۰۶). این کاربرد وسیع «میزان» با تتبع در آیات قرآن قابل اثبات است؛ زیرا گاهی از وزن و میزان برای امور مادی استفاده کرده است، مانند کالا (اعراف / ۸۵ و هود / ۸۴) و در جایی دیگر وزن اعمال افراد را مطرح کرده است (اعراف / ۸ و ...) که طبعاً وسیله سنجش اعمال، ترازویی با دو کفه فلزی یا دیجیتالی نخواهد بود! در مجموع میزان همان وسیله سنجش است؛ چون این الفاظ برای ارواح معانی وضع شده است و برای هر چیزی میزان خاصی است. با این تعبیر، متر میزان طول است و دماسنج میزان دما است همان‌طور که ترازو میزان وزن است (ن.ک: سایت اسراء، تفسیر تسنیم جلسه هفدهم).

۳. میزان در اقوال تفسیری

بررسی تطبیقی نظریات مفسران و قرآن‌پژوهان یکی از روش‌هایی است که می‌تواند به روشن شدن فهم صحیح واژگان و آیات کمک کند. به این منظور در ادامه به بررسی اقوال مفسران ذیل آیه ۲۵ سوره حدید درباره واژه «میزان» پرداخته می‌شود.

این واژه ۹ بار در قرآن به صورت مفرد ذکر شده است که عبارتند از: انعام / ۱۵۲، اعراف / ۸۵، هود / ۸۴ و ۸۵، شوری / ۱۷، الرحمن / ۷ و ۸ و ۹ و حدید / ۲۵. «میزان» در این آیات، با مصادیق متفاوت خود به کار رفته است و به تبع اقوال تفسیری آن نیز گوناگون است. در برخی به سنجش کالا اشاره دارد و موارد دیگر بعد غیر مادی میزان مورد نظر است.

«موازن» که جمع «میزان» است، نیز ۷ بار در آیات

میزان در این آیه را عقل دانسته‌اند (طباطبایی، ۱۴۰۲: ۱۹ / ۲۰۳). با تتبع در تفاسیر منبع این نقل یافت نشد؛ منتها شاید بتوان تلویحاً، از عبارت زمخشری و صادقی تهرانی این‌گونه برداشت کرد که منظور ایشان از میزان همان عقل است.

زمخشری عبارت خاصی در این رابطه دارد که گرچه به‌صراحت از واژه عقل برای میزان استفاده نکرده، ولی به‌نظر گویای این مطلب است. او در این باره می‌نویسد: «أن الدین هو إما الأُصول و إما الفروع، و بعبارة أُخری: إما المعارف و إما الأُعمال، فالأُصول من الکتاب، و أما الفروع: فالمقصود الأفعال الّتی فیها عدلهم و مصلحتهم و ذلک بالمیزان فإنه إشارةٌ إلی رعایة العدل» (زمخشری، ۱۴۰۷: ۲۹ / ۴۷۰) به‌این‌معنا که اصول عقاید و اعمال در کتاب است و فروع آن؛ مقصود اعمالی است که در آن‌ها عدل و مصلحت است و آن با میزان است.

مفسر الفرقان فی تفسیر القرآن نیز در باب میزان می‌گوید: میزان: عقلی و علمی و تطبیقی بوحی (صادقی تهرانی، ۱۳۶۵: ۲۸ / ۱۷۰) همین مفسر ذیل تفسیر آیه ۱۷ شوری در مورد میزان می‌گوید: میزان الفطرة و العقل و العلم يعرف بها وحی القرآن و أهل بیت القرآن (همان، ۱۶۴ / ۲۶) میزان فطرت و عقل و علمی است که به‌وسیله آن وحی قرآن و اهل بیت شناخته می‌شود.

۴. نقد و بررسی اقوال مذکور

می‌توان آراء تفسیری ذیل آیه ۲۵ سوره حدید در باب میزان را به‌طور کلی در شش قول تقسیم‌بندی کرد که عبارتند از: ترازو، عدل، امام، حق، دین و عقل.

۴-۱- یکی از مصادیق مادی «میزان»، ترازو به‌معنای

وسیله سنجش کالا است که در داد و ستد میان مردم متداول است. برخی از مفسران به‌دلیل این‌که در ادامه آیه می‌

حق، تفسیر دیگری از میزان است که در اقوال مفسران به چشم می‌خورد (ن.ک: نحاس، ۱۴۲۱: ۴ / ۲۴۴).

علامه طباطبایی و آیت‌الله جوادی آملی، میزان در این آیه را، دین تفسیر کرده‌اند. نویسنده تفسیرالمیزان در این رابطه می‌نویسد: «به‌این‌دلیل که دین عبارت است از چیزی که عقاید و اعمال اشخاص با آن سنجیده می‌شود و این سنجش هم مایهٔ قوام زندگی سعیده انسان اجتماعی و انفرادی است.» (طباطبایی، ۱۴۰۲: ۱۹ / ۲۰۳) و شاگرد ایشان نیز در تأیید نظر علامه طباطبایی می‌نویسد: «میزان همان دین الهی است، چون هرگز تخلف- بردار و اختلاف‌پذیر نیست و خود صراط مستقیم است» (ن.ک: سایت اسراء، تفسیر تسنیم جلسه هفدهم).

علاوه بر ایشان تفسیر نمونه یکی دیگر از تفاسیر معاصر نیز، ذیل آیه می‌نویسد: «میزان به‌معنی وسیله وزن کردن و سنجش است که مصداق حسی آن ترازوهایی است که وزن اجناس را با آن می‌سنجند، ولی مسلماً در اینجا منظور مصداق معنوی آن است، یعنی چیزی که تمام اعمال انسان-ها را می‌توان با آن سنجید، و آن احکام و قوانین الهی و یا آئین اوبه‌طور کلی است که معیار سنجش نیکی‌ها و بدی‌ها، و ارزش‌ها و ضد ارزش‌ها است (مکارم شیرازی، ۱۳۷۱: ۲۳ / ۳۷۱). نویسندگان این تفسیر نیز گرچه اشاره مستقیم به لفظ دین نکرده‌اند، ولی چنین محتوایی می‌توان از آن برداشت کرد. به‌همین ترتیب مفسران دیگری نیز میزان را همان دین و شریعت تفسیر کرده‌اند (خطیب، بی‌تا: ۱۴ / ۷۸۷ و ...).

مرحوم طباطبایی و تعدادی دیگر از مفسرین نیز ذیل آیه، به‌نقل از مفسران دیگر و بدون ذکر منبع،

فرماید: «لَيُقْوَمَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ» میزان را در این آیه ترازو تفسیر کرده‌اند و گفته‌اند ترازو را نازل کردیم تا به وسیله آن مردم در معاملاتشان عدالت را رعایت کنند (طبرسی، ۱۳۷۲: ۲۴/۲۴؛ طبرانی، ۲۰۰۸م: ۹/۲۱۴؛ ثعلبی نیشابوری، ۱۴۲۲ق: ۹/۲۴۶؛ رشیدالدین میبدی، ۱۳۷۱: ۹/۵۰۰ و ...).

ایشان در توجیه این تفسیر و تناسب آن با سیاق آیه گفته‌اند: ما ترازو نازل کردیم تا مردم به عدالت در معاملات خود عادت دهیم و در نتیجه دیگر خسارت و ضرری نبینند و اختلالی در وزن‌ها پدید نیاید و نسبت میان اشیاء مضبوط شود و وجه تناسب آن را با عدالت اجتماعی این‌گونه توجیه کرده‌اند که چون قوام زندگی بشر به اجتماع است و قوام اجتماع هم به معاملاتی است که در بین آنان دائر است و یا مبادلاتی که با دادن این کالا و گرفتن آن کالا صورت می‌گیرد و معلوم است قوام این معاملات و مبادلات در خصوص کالاهایی که باید وزن شود به این است که نسبت میان آن‌ها محفوظ شود و این کار را ترازو انجام می‌دهد (طباطبایی، ۱۴۰۲: ۱۹/۱۷۱).

بررسی اقوال مفسران و سیاق آیه حاکی از این امر است که دلایل ذکرشده از سوی دین‌پژوهان برای تطبیق «میزان» به ترازو جامع و قابل اقتناع نمی‌باشد و به این ترتیب تفسیر آن به مصداق مادی‌اش، وجه تناسبی ندارد. برخی از ادله در رد نظریه مذکور، از منظر نگارنده، عبارت‌اند از:

۱-۱-۴- بررسی اقوال مفسران نشان از این است که بر خلاف نظریه فوق، عده‌ای از آن‌ها بر این باورند که این آیه در مقام بیان هدف رسالت انبیاءست. ایشان برقراری عدالت اجتماعی را با استناد به این آیه از اهداف بعثت پیامبران و در نتیجه جزء قلمرو دین می‌شناسند. این دسته از مفسران واژه «قسط» را از محدوده عدالت در داد و ستد خارج کرده‌اند و آن را در تمامی عرصه‌های اجتماعی و

فردی بسط داده‌اند. ایشان معتقدند که هدف از اعزام این مردان بزرگ با این تجهیزات کامل اقامه عدالت در تمام حوزه‌های اجتماعی است که عبارتند از: فرهنگی و اخلاقی و سیاسی و اجتماعی برداشت کرد (ن.ک: مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ۲۳/۳۷۱ و بیضاوی، ۱۴۱۸ق: ۵/۱۹۰ و فضل الله، ۱۴۱۲: ۲۲/۴۵).

قابل ملاحظه است که در عین توافق نظر، تفسیر قسط به عدالت در تعیین حدود و قسور آن، میان مفسران اختلاف نظر وجود دارد.

۱-۲-۴- نوع تفسیر از میزان نه تنها در تعیین مصداق قسط از سوی مفسر مؤثر است، بلکه در تحدید یا بسط قلمرو دین تأثیر می‌گذارد. متفکرانی که تلقی حداقلی (نگاه فردی و آخرت‌گرایانه) از دین دارند، رسالت پیامبران را در حد نصیحت و اندرزدهی خلاصه می‌کند و معتقدند، دین فقط می‌تواند اصول و اهداف یا چارچوب ارائه دهد. مهندس بازرگان از جمله دین‌پژوهانی است که بر این باور است هدف اصلی ادیان توحیدی، نه آبادسازی دنیا، بلکه برقراری ارتباط انسان با خدا و آماده‌سازی انسان برای حیات اخروی است. پیامبران برای حل مسائل و مشکلات دنیوی انسان‌ها نیامده‌اند و حل مسائل دنیوی آن‌ها را به خودشان واگذار کرده‌اند. «مأموریت پیامبران این نبود که به مردم ایدئولوژی ارائه دهند و نباید انتظار داشت که اسلام برای ما قوانین کامل درباره حکومت، اقتصاد، علوم و فنون، پزشکی و بهداشت به دستمان داده باشد» (بازرگان، ۱۳۷۷: ۳۶). نظر ایشان در مورد آیه مورد بحث هم این است که آیه در صدد یک بیان کلی است که شما در روابط فی ما بین، عدالت، انفاق، خدمت و اصلاح را پیشه کنید (سبحانی‌نیا، ۱۳۸۷: ۴۰). ایشان معتقدند، دین فقط به اصلاحات شخصی توجه کرده و بر این اساس منظور از آیه ۲۵ سوره حدید این نیست که مردم و دیگران برای

اصالتی دارد و واقعاً مورد نیاز است و باید باشد. پس قرآن که نظر داده است که از ضرورت‌های زندگی بشر وجود عدالت است، وجود پیغمبران را برای برقراری عدالت لازم و ضروری می‌داند» (همان).

در بیان شهید مطهری ارتباط عمیقی بین برقراری عدالت در اجتماع و توحید است و به عبارت دیگر از نظر ایشان عدالت اجتماعی روی دیگر سکه توحید است. ایشان در این رابطه می‌گویند: «عدالت اجتماعی را همان توحید عملی در سطح اجتماع است و دعوت به خدا و شناختن او و نزدیک شدن به او یعنی دعوت به توحید نظری و توحید عملی فردی؛ اما اقامه عدل و قسط در جامعه یعنی برقرار ساختن توحید عملی اجتماعی» (همان، ج ۲: ۱۷۴).

۳-۱-۴ یک بینة دیگری که تطبیق میزان به ترازو را نفی می‌کند، ذیل آیه است که می‌فرماید «وَ أَنْزَلْنَا الْحَدِيدَ فِيهِ بَأْسٌ شَدِيدٌ وَمَنْفَعٌ لِلنَّاسِ». بآس به معنای جنگ است (فراهیدی، ۱۴۰۹ق: ۷/۳۱۶) و حدید به عنوان نمادی از ابزار آن است. بنابراین می‌توان گفت تنها در صورتی که «قسط» را به معنای برقراری عدالت در یک جامعه آن هم در تمامی شئون آن بدانیم، ارتباط با ذیل آیه روشن می‌شود، زیرا برای حفظ کیان عدل در یک جامعه قطعاً با دشمنان داخلی و خارجی که مزاحم و مانع برقراری و حفظ عدالت هستند، باید به نبرد پرداخت. به نظر می‌رسد در صورت تحدید واژه‌ی قسط به عدالت در داد و ستد، صدر آیه با ذیل آن تناسبی نخواهد داشت.

۴-۱-۴ به‌طور کلی اگر آیه را به صورت یک منظومه منسجم بنگریم، خداوند از سه ابزار مهم یاد کرده است و فرموده پیامبران را با دلایل روشن و مبین که از مصادیق براهین و حجت‌های عقلی است^۱ فرستادیم تا دلیلی بر

۱. لغت‌شناسان در معنای بیانات گفته‌اند که بیانات به معنای دلیل روشن

بسط عدالت و دیانت بسیج شوند، بلکه اشاره به این دارد که خود مردم در اخلاق و رفتارشان عامل به عدالت و قسط باشند (ن.ک: همان).

به نظر متفکر معاصر، مهندس بازرگان، هدف رسالت انبیاء را می‌توان در دو چیز خلاصه کرد: انقلاب عظیم و فراگیر علیه خودمحموری انسان‌ها، برای سوق دادن آن‌ها به سوی آفریدگار جهان و اعلام دنیای آینده جاویدان بی- نهایت بزرگ‌تر از دنیای فعلی (بازرگان، ۱۳۷۷: ۳۶) وی اصلاح جامعه را دور از شأن خدا و پیامبران دانسته و معتقد است، ابلاغ پیام‌ها و انجام کارهای اصلاحی و تکمیل دنیا، در سطح مردم و دور از شأن خدای انسان و جهان و تنزل دادن مقام پیامبران است (همان). بنابراین افرادی چون ایشان که قائل به قلمروی دنیوی دین نیستند، تطبیق تفسیری «قسط» را عدالت در روابط بین مردم می‌دانند.

در مقابل این برداشت حداقلی از دین، اندیشمندان دیگری، با تفسیر معنوی از میزان، ذیل این آیه، قسط را به عدالت اجتماعی بسط می‌دهند و به این ترتیب قلمرو اجتماعی برای دین قائل هستند.

شهید مطهری از جمله مفسران و متفکرانی است که به این آیه به عنوان هدف بعثت پیامبران احتجاج می‌کند. ایشان با طرح این سؤال که آیا واقعاً این زندگی دنیایی بشر نیازی به پیغمبران دارد یا ندارد؟ از این آیه یاد می‌کند و می‌گوید: ما می‌بینیم قرآن تنها مسأله عالم آخرت را بیان نمی‌کند، مسأله زندگی دنیا را هم از نظر هدف انبیاء مطرح می‌کند، خیلی هم واضح و صریح (مطهری، ۱۳۹۰: ۴/۲۹۱). او در ادامه چنین می‌افزاید: «قرآن ارسال رسل را یک نیازی دانسته و برای آن اصالتی قائل شده است، و در این جا حتی آن هدف دیگر [یعنی شناخت خداوند] را هیچ ذکر نمی‌کند در جاهای دیگر ذکر می‌کند، ولی در اینجا این هدف را ذکر نمی‌کند شاید برای اینکه نشان بدهد عدالت اجتماعی هم

صحت ادعای ایشان باشد و مردم به آن‌ها ایمان بیاورند و کتاب را که حاوی احکام شرعی است به‌همراه میزان به‌عنوان معیار سنجش حق از باطل نازل کردیم تا مردم به عدل قیام کنند. چطور ممکن است این سه ابزار در کنار ذکر باس و حدید که اشاره به جنگ و ابزار جنگی است، همگی برای برقراری عدل در دادوستد بین مردم باشد؟! با توجه به این قرائن، به‌نظر می‌رسد آیه خبر از امری مهم که همانا برقراری آرمان بشری است می‌دهد و تحدید آیه به توصیة اخلاقی عدل، در حوزه فردی قابل اقتناع نیست. نگاه کلی به مجموع آیه، این نظریة تفسیری را مورد مناقشه قرار می‌دهد و اثبات می‌کند که آیه به عدالت اجتماعی به‌عنوان

هدف اصیل بعثت انبیاء دلالت دارد. برآیند: بررسی آراء تفسیری نشان می‌دهد که چگونگی تفسیر واژه «میزان» تأثیر مستقیم در تعیین مصداق «قسط» از سوی مفسر دارد. به‌این ترتیب که آن عده از مفسران که «میزان» را در این آیه با مصداق مادی‌اش یعنی ترازویی که آلت توزین اجسام است، تفسیر کرده‌اند و حتی به دو کفه‌ای بودن آن هم اشاره کرده‌اند، همان مفسرانی هستند که حوزه معنایی «قسط» را تحدید در داد و ستد کرده‌اند (ن.ک: طبرسی، ۱۳۷۲). تطبیق میزان به ترازوی مادی نه تنها باعث درک ناقص از واژه «قسط» در این آیه خواهد شد، بلکه در نهایت به تحدید قلمروی اجتماعی دین منجر می‌شود.

و چیزی که چیز دیگر با آن اثبات می‌شود آمده است (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۱۵۶). می‌توان گفت در قرآن نیز به‌همین معنا به‌کار رفته‌است و در اصطلاح قرآنی غالباً با آنچه پیامبران به مردم ارائه کرده‌اند، در باب اثبات دعوی خود ارتباط دارد. مفسران نیز با توجه به‌معنای لغوی، بیّنات را به معجزات محسوس پیامبران مانند دیدیضاء و زنده کردن مردگان تفسیر کرده‌اند (طباطبایی، ۱۴۰۲: ۱۹ / ۱۷۱؛ طبرسی، ۱۳۷۲: ۹ / ۳۶۳؛ مکارم شیرازی، ۱۳۷۱: ۲۳ / ۳۷۱؛ طبرانی، ۲۰۰۸: ۲۹ / بیضاوی، ۱۴۱۸ ق: ۵ / ۱۹۰). یا هر نوع دلیل و حجت عقلی که از جانب پیامبران و انبیاء برای اثبات دعوی‌اشان ارائه شده‌است (طباطبایی، ۱۴۰۲: ۱۹ / ۳۰۱؛ طبرانی، ۲۰۰۸: ۶ / ۲۱۴؛ طوسی، بی- تا: ج ۹: ص ۵۲۴ و ابن کثیر، ۱۴۱۹: ۸ / ۵۹ و ...).

در مقابل عده‌ای دیگر از مفسران که معتقدند میزان در این آیه، غیر مادی است، تفسیر وسیعی از «قسط» دارند تا جایی که آن را یکی از اهداف بعثت انبیاء می‌دانند و بر این باورند که بر اساس این آیه، ایشان آمده‌اند که عدالت اجتماعی با تمامی شئون‌اش در زمینه‌های اقتصادی و سیاسی و فرهنگی، به‌وسیله خود مردم اقامه کنند (ن.ک: نمونه) و به‌این ترتیب لازمه حضور دین در عرصه اجتماع را می‌پذیرند.

بهترین نمونه این نوع بیّنات، قرآن است که به‌قول قاطبةً علما بهترین اعجاز و بیّنه پیامبر اکرم(ص) است. چون بر خلاف پیامبران قبل از خود که از نوع معجزات محسوس که از عهده بشر عادی خارج است، نمی‌باشد؛ بلکه از نوع سخن و بیان و علم و فرهنگ است و در عین حال عمل غیر بشری است، یعنی در حدّ مافوق بشری است (ن.ک: کتاب مطهری، ۱۳۹۰، ج ۲: ۲۰۷) و برای اثبات این ادعا مخاطبان خود را به تحدی فراخوانده است. به‌عبارت‌دیگر مزیت این معجزه بر همه معجزات این است که از نوع سخن است که خودش میبین یک فکر و یک روح است (مطهری، ۱۳۷۳: ۲۰۱) بنابراین معجزه‌ای که از نوع سخن و فکر باشد از نوع دلایل و براهین عقلی است و نه معجزات محسوس.

بنابراین می‌توان گفت گرچه یکی از مصادیق مهم قسط و یکی از شئون اصلی عدالت در اجتماع به حکم عقل و فطرت و نظر قاطبةً علما، برقراری عدالت در بعد اقتصادی جامعه است و یکی از وجوه عدالت اقتصادی، توزین در معاملات است که در قرآن نیز به‌صراحت از آن یاد شده است (مطففین / ۳) و افرادی که آن را رعایت نمی‌کنند، به‌شدت مورد نکوهش قرار گرفته‌اند، اما طبق نظر برخی مفسران، آن عدالت اجتماعی که با استفاده از این آیه به عنوان هدف اجتماعی رسالت انبیاء به آن استناد کرده‌اند، بسیار فراتر از مسئله عدالت در معاملات است و شئون

می‌توان گفت، هردوی این اقوال تفسیری مصداق روشنی برای میزان خواهد بود و روایات و آیات و تأیید عقل در این باب مؤید این نظریه است.

۴-۵- اما تفسیر دین از میزان با این توجیه که عقاید و اعمال اشخاص با آن سنجیده می‌شود (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۱۹/ص ۱۷۱) و معیار ارزش‌ها و ضد ارزش‌هاست (مکارم شیرازی، ۱۳۷۱: ۳۷۱/۲۳) و تخلف‌ناپذیر است (سایت اسراء، تفسیر تسنیم جلسه هفدهم)؛ در عین حال که دین دارای این ویژگی‌هاست؛ اما این دلایل برای انطباق میزان بر دین ناکافی به نظر می‌رسد، زیرا با بررسی تعریف دین از منظر قرآن پژوهان خواهیم دید گرچه دین هم‌مانند نظریه تفسیری ترازو، عدل، امام و حق، یک نوعی از میزان و وسیله‌ی سنجش است منتها با این وجود تفسیر میزان به دین با توجه به دلایل ذیل، تفسیر ناقصی به نظر می‌رسد.

دین در تعریف مفسران و قرآن‌پژوهان، شریعی است که از جانب خداوند به واسطه‌ی پیامبران برای بشر آورده شده است (ابن میثم، ۱۳۷۸: ۱/۱۰۸) و مرحوم طباطبایی آن را روش ویژه‌ای برای زندگی بشر می‌داند (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۱/ص ۲۰۹) و علامه جعفری نیز دین را مجموعه‌ای از هست‌ها و بایدهای مستند به خداوند می‌داند که از طریق وحی برای فلاح و رستگاری آدمی آمده است، معرفی می‌کند (جعفری، ۱۳۷۵: ۲۸-۱۶).

از طرفی کتاب نیز از نظر مفسران شامل احکام و شرایع و برنامه‌های عملی هر دین است که مشتمل بر معارف دینی از قبیل عقاید حق و اعمال صالح می‌باشد (نحاس، ۱۴۲۱: ۴/۲۴۴؛ ابوالفتوح رازی، ۱۴۰۸: ۱۹/۴۰؛ فضل الله، ۱۴۱۲: ۲۲/۴۶؛ طباطبایی، ۱۴۰۲: سایت اسراء، تفسیر تسنیم جلسه هفدهم) که به صورت مکتوب درآمده است که حاوی اوامر و نواهی الهی است و آنچه خلق، از حلال و حرام به آن نیاز دارد در آن نوشته شده است (طبرسی،

بسیار گسترده‌ای را داراست و این نوع تفسیر از میزان با صدر و ذیل آیه و سیاق آن نیز تناسب بیشتری دارد.

۴-۲- در ارزیابی تفسیر میزان به عدل باید گفت، باتوجه به ریشه لغوی میزان که وسیله سنجش است، نمی‌توان میزان را به عدل تفسیر کرد. بنابراین این تفسیر از میزان صرفاً از باب تناسب وسیله و هدف است، یعنی به وسیله میزان است که می‌توان عدل را برقرار کرد و در غیر این صورت وجهی ندارد.

۴-۳- به نظر می‌رسد تفسیر «میزان» به امام را می‌توان یکی از مصادیق میزان، از منظر علماء شیعه شناخت، زیرا درآموزه‌های دینی مکتب شیعیان، ایشان در قیامت میزان اعمال انسان خواهند بود. به این دلیل که اگر انسان آن‌چنان کامل شد که همه دستورات الهی در او ظهور کرد و خود مُمَثَّل آن احکام و حکم الهی شد، جامعه موظف است که عقیده و اخلاق و عمل خود را با او بسنجد (سایت اسراء، تفسیر تسنیم جلسه هفدهم) و به این ترتیب انسان کامل و ائمه معصومین یکی از مصادیق میزان هستند.

۴-۴- نگارنده بر این باور است که حق نیز مانند تفسیر امام از «میزان» در مقام بیان مصداقی از آن است و نه تفسیر اتم آن. از آنجایی که معیار راستی و ناراستی هر عقیده و عمل و گفتاری، حق است؛ به این ترتیب حق، میزان سنجش خواهد بود. حقی که عقل سلیم و به دور از هوس بدان گواهی می‌دهد (ابن‌کنیر، ۱۴۱۹: ۸/۵۹) و فطرت انسان بر پایه آن سرشته شده است (روم/ ۳۰) و خداوند آن را به انسان الهام کرده است (شمس/ ۸).

همان‌طور که امام، از جهت این‌که در آموزه‌های تشیع مصداق انسان کامل است، می‌تواند میزان اعمال قرار گیرد، حق نیز به عنوان یک شاقول وسیله سنجش عقاید و اعمال انسان است که از اتفاق در روایات امام و حق هر دو قابل انطباق معرفی شده‌اند (کلینی، ۱۴۱۹: ۱/۳۴۴). بنابراین

تفسیر کنیم، چون در واقع منبع دین در حال حاضر همان کتب الهی است.

۴-۶- بررسی نظریه تفسیری میزان به عقل همان‌طورکه در دسته‌بندی آراء تفسیری مشاهده گردید، علامه طباطبایی ضمن بیان آراء مفسرین، به عقل نیز اشاره کرده‌اند (طباطبایی، ۱۴۰۲: ۱۹ / ۱۷۲)، ولی اشاره‌ای به منبع آن نشده‌است؛ منتها همین اشاره کافی بود تا انطباق تفسیری میزان به عقل در سیاق آیه و نقش آن در منظومه-دین، مورد توجه قرار گیرد.

۱-۴-۶- عقل در لغت به معنای حفظ و نگهداری است (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۱ / ۵۵۷) و از عقال‌البعیر یعنی ریسمانی که با آن پاهای شتر را می‌بندند، گرفته شده است (الجرجانی، ۱۴۰۳: ۱۰۹). به عبارت دیگر عقل در انسان چیزی است که به واسطه آن تفکر و استدلال می‌کند و خوب را از بد باز می‌شناسد (انیس ابراهیم، ۱۳۹۲: ۲ / ۶۱۷). بدان جهت عقل نامیده می‌شود که انسان را از منحرف شدن از راه درست و نابودی حفظ می‌کند (ابن منظور، ۱۴۰۹: ۱۰ / ۲۳۳) و در تعبیر دیگر به نوری در قلب تعریف شده است که حق و باطل را می‌شناسد (همان، ص ۱۰۸). می‌توان این تعاریف را این‌گونه جمع‌بندی کرد که عقل به نیرویی که آماده برای پذیرش علم است، گفته می‌شود و نیز به علم و دانشی که با آن، نیروی باطنی انسان از آن سود می‌برد «عقل» گفته می‌شود (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۱ / ۵۵۷).

۲-۴-۶. جایگاه ویژه عقل در آموزه‌های دین عقل یکی از منابع غیر قابل انکار برای شناخت و معارف در همه زمینه‌های مادی و معنوی حیات بشر است و این اصلی است که غالب اندیشمندان و دین‌پژوهان در مورد آن اتفاق نظر دارند. آیات و روایات زیادی حاوی جایگاه عقل

۱۳۷۲: ۲۷ / ۱۳۷؛ طوسی، بی‌تا: ۹ / ۵۳۴) و در بردارنده مصالح دین و دنیای آنان است (میبدی، ۱۳۷۱: ۹ / ۴۹۹) که مصادیق بارز آن از منظر مفسران، کُتب انجیل، تورات و قرآن است که ذیل آیه به آن بعضاً اشاره کرده‌اند و گفته‌اند مفرد آمدن کتاب به این دلیل است که نشان دهد کتب آسمانی همگی در ذات و رسالتشان یکسان هستند (سید قطب، ۱۴۱۲: ۶ / ۳۴۹۴؛ مکارم شیرازی، ۱۳۷۱: ۲۳ / ۳۷۱).

علامه طباطبایی ذیل آیه ۱۷ سوره شوری - که تنها آیه‌ای است که علاوه بر آیه مورد بحث کتاب و میزان کنار هم آمده‌است - در تفسیر کتاب می‌گوید: «و به هر حال مراد از کتاب، وحی است که مشتمل بر شریعت و دین باشد، شریعت و دینی که در مجتمع بشری حاکم باشد» (طباطبایی، ۱۴۰۲: ۱۸ / ۳۸).

با مقایسه تعریف دین و کتاب می‌توان نتیجه گرفت دین همان عقاید و اوامر و نواهی الهی است که خداوند توسط پیامبران به انسان‌ها ابلاغ کرده است و اکنون پس از حضور انبیاء، منبع شناخت و معرفت آن‌ها همان کتب الهی است که در دست بشر است. حتی معیار سنجش آنچه از سنت اهل بیت به مسلمانان رسیده‌است هم با توجه به آموزه‌های دینی، کتاب الهی است (کلینی، ۱۴۰۷: ۱ / ص ۶۹). از سویی وقتی در یک آیه «کتاب» و «میزان» کنار هم می‌آید، اصل بلاغت بر این است که میزان به غیر از کتاب است. درست‌است که کتاب و آموزه‌های آن خود یک نوع میزان سنجش اعمال است، اما اگر بخواهیم تفسیر میزان به دین را بپذیریم، گویا به انطباق کتاب و میزان قائل شده‌ایم که ذکر این دو در کنار هم از اصول بلاغی و گفتمان عقلایی به دور است.

با این توضیحات می‌توان نتیجه گرفت وجهی ندارد که پس از ذکر کتاب در آیه مورد بحث، میزان را نیز همان دین

فراوان و گنجیجه‌های زیاد در آن نهفته است. از طرفی آنچه انبیاء برای بشر به ارمغان آورده‌اند، همواره مطابق عقل، منطق، فطرت و وجدان اوست، در واقع باعث شکوفایی عقل آدمی می‌شود.

شاید یکی از دلایلی که بین فقها و متکلمین معروف است؛ کُلَّمَا حَكَمَ بِهِ الْعَقْلِ حَكَمَ بِهِ الشَّرْعِ (مظفر، ۱۳۷۵: ۸/ ص ۲۰۸) همین است. هرچیزی را عقل به آن حکم می‌کند، دین نیز همان‌گونه داوری می‌کند و عکس آن نیز صادق است؛ یعنی هر چه را شریعت و دین حکم می‌کند، عقل نیز همان حکم را اعلام می‌نماید.

البته باید توجه داشت این عبارت به این معنا نیست که عقل حکمت تمام احکام شریعی را درک کند منتها به صورت کلی و فی‌الجمله آن‌ها را می‌پذیرد و شاید به همین دلیل در کلام امیرالمؤمنین ارتباط بین رسالت انبیاء با آنچه که در عمق عقل آدمی نهفته است ارتباط برقرار شده است. گویا منظور دافینه، گنجینه‌ها و حقایقی است که در عقل‌های مردم مدفون گردیده است و همان‌گونه که انسان‌ها در طول زندگی و غرق شدن در مادیات، غبار روی فطریات ایشان را می‌گیرد، از توجه به این گنج نهانی نیز غفلت می‌کنند و پیامبران آمده‌اند که تا دافینه‌های خرد را برانگیزند و شکوفا سازند و به آدمی بگویند که آنچه خود دارند را از بیگانه طلب نکنند! و گویا به همین دلیل است که فاصله ایمان تا کفر عقل بیان شده است (کلینی، ۱۴۲۹: ۸/ ۱۰).

می‌توان گفت بالاترین منزلت عقل آنجا اثبات می‌شود که از منظر قاطبه علماء تنها منبع پذیرش اصول دین تعقل است و به عبارت دیگر اصول دین اسلامی اساساً منطقه انحصاری عقل است (مطهری، ۱۳۹۰: ۲۱/ ۴۶۱ و ۴۸۵) و با کارایی

از منظر شارع مقدس و به تبع، آموزه‌های ائمه اطهار می‌باشد به طوری که کمتر تنبُّعی در آیات قرآن و احادیث منقول، مؤید این ادعاست. شاید بتوان گفت در آموزه‌های دینی، آن مقدار که از عقل ستایش شده از مقوله‌ای دیگری تمجید نشده است. به نظر می‌رسد این اندازه ستایش و تمجید نشان از کاربرد و کارایی عقل در شناخت واقعیت‌های عالم هستی و تمیز درستی از نادرستی مسائل دارد. برای نمونه به تعدادی از آن‌ها به عنوان ادله اشاره می‌شود.

عقل و عقلانیت پایه و اساس آدمی است تا جایی که شرف آدمی، به آن نسبت داده شده است. امیرالمؤمنین در این رابطه می‌فرماید: «اصلُ الانسان لبُّهُ» (مجلسی، ۱۴۰۳: ۸۲/ ۱) یعنی اصل و قوام آدمی به خرد و عقل اوست. از این رو در تمامی مراحل زندگی فردی و اجتماعی، دنیوی و اخروی، مسائل شناخت و اصول عقاید و حسن و قبح اخلاقی و فعلی، حضوری فعال دارد. می‌توان گفت قلمرو و گستره عقل، در طول تاریخ توسط مکاتب مختلف، قبض و بسط یافته است؛ ولی هیچ‌گاه به طور کلی نفی نشده است.

طبق حدیث مشهور از آن به عنوان رسول باطنی هم‌سنگ انبیاء رُسل یاد می‌شود (ن.ک: کلینی، ۱۴۲۹: ۱۶/ ۱) و علماء به عنوان یکی از منابع استنباط گزاره‌های دینی در کنار کتاب و سنت از آن استفاده می‌کنند (ن.ک: عروه الوثقی، شریع الاسلام، لمعه، جواهر الکلام، آشنایی با علوم اسلامی ۳ شهید مطهری).

امام علی (ع) می‌فرماید: یکی از رسالت‌ها و اهداف انبیاء، شکوفا ساختن و استخراج دافینه‌های عقل بشر است (نهج البلاغه للصبحی صالح: ۴۳). عقل و فطرت مانند معدن و منبعی است که ذخایر

۳-۶-۴- جمع‌آوری قرائن برای اثبات نظریه تفسیری میزان به عقل

— در معنای لغوی میزان بیان شد که آن را وسیله سنجش می‌دانند و چه وسیله‌ای از عقل برای سنجش سره از ناسره عالی‌تر است که خداوند همه انسان‌ها را به این نعمت مشرف کرده است. عقل را حجت باطنی می‌نامند که به وسیله آن خداوند بر بندگان خود احتجاج خواهد کرد. از ظاهر آن برمی‌آید که منظور از آن هر چیزی است که به وسیله آن حق از باطل و راست از دروغ و عدل از ظلم و فضیلت از رذیلت تمیز داده شود.

در جای‌جای قرآن به کاربرد عملی عقل در زندگی روزمره افراد بسیار عنایت شده است و خدای متعال از مردم خواسته است که در مراحل زندگی خویش آن را در تمامی مسائل به‌کار ببرند. به نظر می‌رسد هیچ محدودیتی در کاربرد عملی عقل وجود ندارد و عقل در تمامی مسائل دنیوی کارا است و می‌تواند بیندیشد، تفکر و تعقل نماید و سپس نظر دهد و در این راه شرع و دین معاضد و همراه اوست و او را کمک می‌کند. همراهی کتاب و میزان در آیه مذکور را نیز می‌توان از این رو دانست.

بنابراین با توجه به آموزه‌های دین به غیر از دایره ذات و صفات الهی و درک علت تمامی فروع دین، نه تنها عقل می‌تواند در حل مسائل بشری و نشان‌دادن مسیر درست ورود پیدا کند بلکه اساساً لازم است که حضور داشته باشد تا جایی که می‌توان گفت حل مسئله و روشی که بر پایه عقلایی بنا نشده باشد، قطعاً دارای نواقص و کاستی‌هایی خواهد بود، اگر از بنیان نادرست نباشد! به همین دلیل مفسر تفسیر فرقان معتقد است که به وسیله کتاب و بینات به تنهایی نمی‌توان عدل را اقامه کرد بلکه عقل به‌عنوان یک

خود متصدی اثبات مبدأ و معاد و حقایق عقیدتی است، یعنی ابتدا باید به وسیله عقل به مضامین وحی ایمان آورد و پس از اثبات اصول دین از مسیر تعقل، می‌توان به مضامین وحی دل سپرد. به نظر می‌رسد هیچ‌گونه اختلافی بین متفکران و قرآن‌پژوهان، در رابطه با نقش عقل در این زمینه وجود ندارد و همه‌وهمه نشان از درجه رفیع عقل در نزد قاطبه اندیشمندان و علمای دین دارد.

به همین دلیل است که در آیات متعددی مخاطبان قرآن به تعقل دعوت می‌شوند (بقره / ۲۴۲ و یوسف / ۳ و غافر / ۶۷ و ...) و به بیان علامه طباطبایی بیش از سیصد مورد خداوند در قرآن امر به تعقل کرده است (طباطبایی، ۱۴۰۲، ج ۳: ۵۷) و برای عدم آن نکوهش شده‌اند (بقره / ۴۴ و آل عمران / ۶۶ و انعام / ۳۲ و اعراف / ۱۶۹ و ...).

— در مجموعه غنی احادیث ائمه اطهار نیز در باب ستایش و تمجید جایگاه و کارایی عقل مضامین بسیار بلندی وجود دارد که همگی نشان از جایگاه ویژه عقل در آموزه‌های ایشان دارد. برای نمونه امام علی(ع) عقل را مصلح کل امور معرفی می‌کند (کلینی، ۱۴۲۹: ۱ / ۱۰).

در حدیثی از ابن عباس نقل شده است که پایه‌های دین بر عقل استوار شده است و واجبات بر پایه عقل واجب شده و خدای ما با عقل شناخته می‌شود و به وسیله عقل به او توسل می‌شود (مجلسی، ۱۴۰۳: ۱ / ۹۴). یا حدیث دیگری منقول از امام صادق(ع) که خدا با عقل پرستش شود و بهشت با آن به دست می‌آید (کلینی، ۱۴۲۹: ۱ / ۲۹ ماعبد به الرحمن و اکتسب به الجنان...).

بنابراین تتبع در آیات و روایات همگی نشان از جایگاه و کارایی عقل در امور اخروی و دنیوی دارند.

میزان برای این امر لازم است (صادقی تهرانی، ۱۳۶۵: ۱۷۱ / ۲۸).

- در مسائل فروع دین، عقل علاوه بر تأیید کلی آن در استنباط مناط احکام نقش مؤثر دارد و به این ترتیب در قبض و بسط دایره حکم و یا حتی منتقضی شدن آن با توجه به مقتضیات زمان و مکان کاملاً نقش محوری دارد و به همین دلیل از منظر فقها یکی از منابع استنباط حکم است. در اثبات اصول دین هم گفته شد که تنها منبع انسان عقل است و آدمی تنها به وسیله آن می تواند وجود خدا و معاد پی ببرد و صرفاً پیمودن مسیر عقلی است که از انسان پذیرفته می شود. بنابراین عقل در هر دو حوزه اصول و فروع دین، نقش محوری دارد.

- عقل از منظر فقها یکی از چهار منبع استنباط احکام شرعی در کنار کتاب است و بر مبنای کلام مشهور بین ایشان و کلام مشهور حکم به العقل حکم به الشرع (مظفر، ۱۳۷۵: ۱ / ۲۰۸) می توان گفت کتاب و شریعت، عقل بیرونی انسان است و عقل، شرع باطنی اوست.

شاید حکمت حدیث مشهوری که از عقل به عنوان رسول باطنی هم سنگ انبیاء یاد می کند (ن.ک: کلینی، ۱۴۲۹: ۱ / ۱۶) نیز به همین دلیل است و احادیثی این چنینی که جزء اصول روش علما و فقها قرار گرفته است، حکایت از جایگاه عقل در کنار کتاب، که منبع وحی است دارد.

بنابراین ادعای تناقض عقل و وحی نیز مردود خواهد بود؛ چون هرگز دو حجت هماهنگ خداوند سبحان، مَباین هم نخواهد بود، چراکه عقل چراغی است روشن و وحی صراطی مستقیم است که هیچ کدام بدون دیگری سودی نخواهد داشت (ن.ک: جوادی آملی، ۱۳۶۸: ۲۵۵).

به این ترتیب همراهی و هم وزن بودن کتاب که حاوی وحی است و عقل می تواند قرینه دیگری بر این نظریه تفسیری باشد.

باهمین قرائن می توان گفت عبارت زمخشری در تفسیر میزان، تلویحاً به عقل اشاره دارد، زیرا او در این باب می گوید: دین حاوی اصول و فروع است و به عبارت دیگر معارف و اعمال و در ادامه می گوید منبع استنباط اصول، کتاب است و مقصود از فروع، اعمالی است که در آنها عدل و مصلحت در نظر گرفته شده و آن میزان است (زمخشری، ۱۴۰۷: ۲۹ / ۴۷). از کنار هم قراردادن این تفسیر از میزان و روش فقها در استنباط احکام می توان میزان را به عقل از کلام زمخشری برداشت کرد. البته در این صورت این اشکال به کلام او وارد است که نه تمامی اصول در کتاب است و نه تمامی فروع در اعمالی که عدل و مصلحت در آن است، خلاصه شده است.

- قرینه محکی که می توان به آن اشاره کرد، انطباق عقل و عدل در فرمایشات علی (ع) است. در حکمت ۴۳۶ آمده است: «العدل یضع الامور مواضعها». در آموزه های امیرالمومنین (ع) عدل به این معناست که هر چیز در جای خودش گذاشته شود و از طرفی وقتی از امام پرسیدند عاقل را چگونه توصیف می کنید فرمودند: «هو الذی وضع الشیء مواضعه» یعنی عاقل کسی است که هر چیزی را در جای خودش قرار می دهد (نهج البلاغه، حکمت ۲۳۲). از منظر ایشان عقل از عدل جدا نیست و این دو باهم به کار می آید و می توان این دو حکمت را نیز در کنار هم قرینه ای دانست برای اینکه برای اقامه عدل باید پای عقل در میان باشد یا به بیان دیگر به وسیله عقل است که می توان عدل را برقرار کرد.

به ترتیب در آن‌ها ذکر شده‌است می‌توان به تطبیق تفسیر میزان به عقل نزدیک شد.

۴-۶-۴- تحلیل و جمع‌بندی نظریه‌ی تفسیری میزان به عقل

— دیدیم که اکثر لغویون برای تبیین واژه‌ی میزان از عبارت قام مِیزَانُ النهارِ: إذا انتصف؛ استفاده کرده‌اند. حکمت استفاده از چنین عبارتی به این دلیل است که در هنگام ظهر خورشید دقیقاً وسط آسمان است و نه به شرق متمایل است و نه به غرب؛ به همین دلیل می‌توان گفت میزان، معیار دوری از افراط و تفریط است.

با این توصیف تمامی تفاسیری که برای میزان بیان شده، به دلیل همین ترتب معنایی است. عدل از این جهت میزان است که شاخصه‌های عمل متعادل است. ترازوی سنجش کالا، از رو میزان است که وسیله جلوگیری از کم یا زیاد شدن کالا در داد و ستد است. امام، میزان اعمال است تا انسان به وسیله‌ی تبعیت از ایشان به افراط و تفریط دچار نشود و حق نیز شاقول دوری از کجی و راستی است. دین نیز حاوی آموزه‌های آیین زندگی است تا بشر در صراط مستقیم حرکت کند و به سعادت حقیقی نائل شود.

بنابراین می‌توان گفت رجوع همه مصادیق میزان به یک معیار است که آن وسیله دوری از افراط و تفریط است. اما این پرسش مطرح می‌شود که چه منبعی این افراط و تفریط و کجی و راستی را تشخیص می‌دهد؟ به نظر می‌رسد منبعی جز عقل برای این سنجش نمی‌توان یافت. با وجود آن‌که شناخت حقیقت عقل بس دشوار است و مکاتب مختلفی از دیدگاه‌های گوناگون به آن پرداخته‌اند؛ اما می‌توان فی‌الجمله فهمید که کار عقل درک توازن است.

— در ۹ آیه از قرآن، خداوند از کتاب و حکمت در کنار هم یاد کرده‌است (بقره/ ۱۲۹ و ۱۵۱ و ۲۳۱، آل‌عمران/ ۴۸ و ۶۴، نساء/ ۵۴ و ۱۱۳، المائده/ ۱۱۰، الجمعة/ ۲).

واژه حکمت از ریشه حَكَمَ به معنای مَنَعَ است (راغب اصفهان ی، ۱۴۱۲، ۲۴۸) و به لجام، حَكَمَه می‌گویند، چون حیوان را از رفتن باز می‌دارد. در قدیمی‌ترین کتاب لغت، حکمت عبارت است از هر چیزی که از تباهی و فساد ایمن باشد (فراهیدی، ۱۴۰۹، ج: ۱: ۴۱۲) که این عبارات در واژه‌شناسی عقل نیز به کار رفته‌است که نشان از هماهنگی معنای لغوی این دو واژه دارد. شاید به همین دلیل حکمت یکی از مفاهیم جانشین عقل در کاربرد اسمی آن در فرهنگ قرآن است (کرمانی، ۱۳۹۱: ۷۷). بنابراین می‌توان گفت آنچه لغت‌شناسان در باب معنا و مفهوم حکمت گفته‌اند با عقل قرابت بسیاری دارد.

در اقوال مفسران نیز یکی از مصادیق حکمت، عقل و براهین آن است (جوادی آملی، ۱۳۷۸: ۷/ ۱۱۱) حتی در تبیین حکمت گفته‌اند، حکمت همان عدل به رعایت کردن حدود و حقوق اشیاء و اشخاص و هر چیزی را در جای خود قرار دادن تفسیر شده‌است (جوادی آملی، ۱۳۷۸: ۱۲/ ۴۳۱) و این منظور نیز حکمت را به عدل معنا کرده‌است (ابن منظور، ۱۴۲۶: ۱/ ۹۰۰) که نشان از ارتباط مستقیم حکمت و عدل دارد.

از طرفی در حدیثی از موسی بن جعفر (ع) نقل شده- است که الحکمه؛ الفهم و العقل (کلینی، ۱۴۰۷: ۱/ ۱۶) حکمت همان فهم و عقل است.

بنابراین با توجه به قرائن لغوی و تفسیری و روایی واژه حکمت و عقل با یکدیگر هم‌پوشانی دارند؛ از طرفی کنارهم گذاشتن آیه مذکور و آیاتی که کتاب و حکمت

ج) این عقل است که حکم می‌کند انسانی که آن‌چنان کامل شد که همه دستورات الهی در او ظهور کرد و خود مُمَثَّل آن احکام و حکم الهی شد، جامعه موظف است که عقیده و اخلاق و عمل خود را با او بسنجد (جوادی آملی، سایت اسراء، تفسیر تسنیم جلسه هفدهم) و شاقول قرار دادن عمل ایشان، برای سنجش اعمال خویش و افراد دیگر، نیز یک نتیجه عقلایی است و همین‌طور است میزان قرار دادن حق.

د) دین میزانی از طرف خداوند برای سنجش عقاید و اعمال اشخاص است (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۱۷۱/۱۹) و معیار ارزش‌ها و ضد ارزش‌هاست (مکارم شیرازی، ۱۳۷۱: ۲۱/۲۷۱) و تخلف‌ناپذیر است (جوادی آملی، سایت اسراء، تفسیر تسنیم جلسه هفدهم) که فرد مُتَدَبِّئ با مینا قرار دادن آن برای زندگی خود می‌تواند سعادتش را تأمین کند، اما قبل از پذیرش دین، تنها راه انحصاری معرفت اصول دین، عقل است. عقل سلیم است که ضرورت دین را اثبات می‌کند و آن را به‌عنوان تنها مسیر سعادت به انسان معرفی می‌کند. با عقل است که انسان استدلال می‌کند خدایی که سازنده‌ی بشر است، راه سعادت او را نیز خودش بهتر می‌داند و مسیر را توسط وحی و به واسطه‌ی پیامبران تبیین کرده‌است، بنابراین میزان قرار دادن دین برای سبک زندگی هم کار عقل خواهد بود. گرچه پس از پذیرش دین یکسری اعمال انسان صرفاً تبعیدی خواهد بود و عقل در آن حوزه جولانگاهی ندارد؛ اما در آن میدان هم تشخیص لزوم آن‌ها و تایید فی‌الجمله تبعدیات هم همان‌طور که آیات قرآن و نظر قاطبه‌ی علماء مؤید آن است، صرفاً کار عقل است.

مرحوم طباطبایی با وجود این‌که ذیل تفسیر این آیه - میزان را دین می‌داند اما در تفسیر آیه‌ی ۷ الرحمن به آیه‌ی مورد بحث اشاره می‌کند و این دو میزان را در یک معنا می‌داند و می‌نویسد: و از ظاهر آن برمی‌آید که منظور از آن

- دستاورد بدیع پژوهش این است که بر فرض پذیرش میزان بودن انواع اقوال تفسیری، تشخیص میزان بودن آن‌ها، همگی به‌عهده‌ی عقل است. به‌عبارت‌دیگر، نه تنها عقل خود میزان است، بلکه تشخیص میزان بودن دیگر مصادیق نیز با عقل امکان‌پذیر است.

الف) یعنی این عقل است که درک می‌کند برای دادوستد باید وسیله‌ای برای سنجش میان مردم رواج داشته باشد تا مردم به عدالت در معاملات خود عادت کنند و در نتیجه دیگر خسارت و ضرری نبینند و اختلالی در وزن‌ها پدید نیاید و نسبت میان اشیاء مضبوط شود.

البته میزان فقط ترازوی دو کفه‌ای و دیجیتال برای سنجش کالا در میان مردم نیست، بلکه هر فردی از جامعه با هر نقش و مسئولیتی باید طبق میزان و شاخصه‌های متناسب با شغل خودش عمل کند، بنابراین در همه مشاغل و در تمامی دادوستدهایی که میان مردم رواج دارد میزان یک شاخصی است که باید بر اساس آن عمل شود. به‌عنوان نمونه یک معلم در کسوت تعلیم و یک کارمند در مقام جوابگویی به ارباب رجوع و یک تولیدکننده در کیفیت محصولاتش باید با میزان عمل کند در غیر این‌صورت از حد توازن و عدالت خارج شده است.

ب) جزء دستاوردهای بدیهی هر عقل سلیمی، شهادت به حُسن فضیلت عدل فردی و تلاش برای برقراری عدالت در جوامع بشری است. به‌عبارت‌دیگر هیچ عاقلی نمی‌پذیرد که جامعه‌ای از لحاظ وجود حق و عدالت آشفته‌باشد، زمینه برای عقاید پاک که رأس آن توحید است و تزکیه نفس و عمل صالح بهتر است و نبود عدالت در جامعه تأثیری در این امور ندارد (ن.ک: مطهری، ۱۳۷۲: ۲۳/۷۳۵) بنابراین تشخیص میزان بودن عدل و عدالت اجتماعی نیز، کار عقل است.

این مسیر بر مبنای عقل بنا شده‌است، به این معنا که نه تنها عقل خود یک منبع مستقل در برداشت احکام شرعی و تعیین وظایف یک مسلمان در مواضع مختلف است، بلکه به وسیله فرایند عقلانی، مجتهد می‌تواند از قرآن و سنت اهل بیت استنباط کند، حتی در عرصه تفسیر هم، تفاسیری که به‌زعم عده‌ای صرفاً جنبه روایی و حدیثی دارد و می‌گویند عقل در آن‌ها جایگاه و کاربردی ندارد برای تطبیق روایت با آیه قرآن، مفسر از عقل خود استفاده کرده‌است.

با این توضیحات می‌توان گفت، عقل جزئی از دین و دین جزء دستاوردهای عقلی است و این دو مفسر و مکمل یکدیگر هستند و آن‌هایی که این دو را مباین یکدیگر و یا در تضاد باهم می‌انگارند راه به خطا خواهند رفت.

۵. نتیجه‌گیری

با توجه به بررسی اقوال تفسیری حول واژه‌ی "میزان" ذیل آیه‌ی ۲۵ سوره‌ی حدید و اختلاف نظر مفسران در مورد آن می‌توان گفت نه تنها عقل یکی از بهترین مصادیق برای میزان در آیه است، بلکه دیگر اقوال تفسیری نیز با همین مصداق قابل پذیرش و انطباق است. به عبارت دیگر میزان بودن دیگر موازین نیز به وسیله عقل، قابل تشخیص است. تتبع آموزه‌هایی دینی حکایت از جایگاه رفیع این موهبت خداوند به بشر دارد. عقل نه تنها در تمامی حوزه‌های زندگی دنیوی و اخروی و حل مسائل فردی و اجتماعی کارایی دارد، بلکه استفاده از آن به‌عنوان یک وظیفه به عهده افراد و جوامع است.

جمع‌آوری قرائن کنار هم می‌تواند حاکی از این امر باشد که عقل در این آیه، ابزاری برای اقامه عدل در کنار کتاب است و شاید وجه تأخر آن را این‌گونه بتوان توجیه

هر چیزی است که به وسیله آن حق از باطل و راست از دروغ و عدل از ظلم و فضیلت از رذیلت تمیز داده شود (طباطبایی، ۱۴۰۲، ج ۱۹: ۱۶۲). و این تعریف از میزان با تشخیص حسن و قبح که کار عقل است مطابقت دارد.

— یکی از آفت‌های کج‌فهمی دین تحدید قلمرو دین به زندگی فردی و اخروی است. در مقایسه اقوال مفسرین دیده شد که آنچه در این آیه باعث تحدید گستره معنایی واژه قسط و محدود کردن آن به عدالت در دادوستد منجر می‌شد برداشت مفسر از میزان است. این انحراف فکری تا جایی ادامه دارد که به مخاطب القاء می‌شود اساساً آموزه‌های دینی با تغییر مقتضیات زمان و مکان، کارایی خود را از دست داده‌است و برای جوامع بشر امروزی کارگشا نیست. تنها راه برون رفت از این اشکال نیز در این است که محتویات کتابی که آیات آن بیش از ۱۴ قرن پیش نازل شده‌است، به‌وسیله‌ی عقل با مقتضیات کنونی تطبیق داده شود؛ همان‌طور که در قول تفسیری الفرقان دیده شد که میزان را وسیله‌ای برای تطبیق وحی تفسیر می‌کند (صادقی تهرانی، ۱۳۶۵: ۲۸ / ۱۷۰) بنابراین می‌توان گفت تنها راه برون رفت برای این که دین به تاریخ سپرده نشود، این است که آموزه‌های کتاب با مقتضیات زمان و مکان تطبیق داده شود و تنها وسیله این تطبیق دادن عقل است.

— در قول معروفی از شهید مطهری، ایشان اجتهاد را قوه محرکه اسلام می‌داند (مطهری، ۱۳۷۲: ۲۱ / ۱۵۸) در واقع می‌توان گفت کارایی اجتهاد در اسلام و رسالت مجتهد، تطبیق مسائل روز با متون و آموزه‌های دینی به‌وسیله عقل است و طی کردن

اقتوال مفسرین به چشم می‌خورد، بدون در نظر گرفتن عقل تفسیر ناقصی برای میزان است. به عبارت دیگر اثبات نظریه تفسیری عقل، به معنای رد آراء دیگر نیست؛ بلکه تلاشی برای کامل کردن تفسیر واژه میزان می‌باشد. در واقع حاصل این پژوهش از منظر نگارنده، برجسته کردن نقش عقل در تمامی عرصه‌ها از جمله در برقراری عدالت اجتماعی است. از دستاوردهای این پژوهش یادآوری این حقیقت است که قرار دادن عقل و دین در برابر هم از جهل است و این دو معاضد و مکمل یکدیگر هستند و هر یک باهم رابطه عموم و خصوص من وجه دارند؛ یعنی برای هر یک منطقه انحصاری وجود دارد که دیگری در آن کارایی ندارد مانند کارایی عقل در شناخت اصول دین که در انحصار آن است و تعبدیات که در انحصار آموزه‌های دین است و عقل در این میدان جولانگاهی ندارد و اما منطقه وسیعی هر دو این‌ها با یکدیگر هم‌پوشانی دارند و یکی مؤید دیگری است.

کرد که انسان در هر عصری و در هر زمینه‌ای باید دریافت- های عقلی خود را با منبع کتاب که حاوی وحی است بسنجد و به محدودیت آن همیشه واقف باشد. این نکته را باید در نظر داشت که عقل فطری هم‌رده کتاب و خود انبیاست و عقلی که آمیخته با هواهای نفسانی و غریزی باشد از چنین جایگاهی برخوردار نیست و برای جلوگیری از چنین اختلاطی دریافت‌های آن همواره با معیار دین باید سنجیده شود.

از سویی این تفسیر از عقل با تفسیر بینات که از منظر تعدادی مفسرین همان براهین و حجج عقلی است هم تناسب بیشتری دارد؛ زیرا هر سه این‌ها کنار هم حکم نرم- افزار فکری برای قیام مردم به عدل خواهد بود.

ذکر این نکته لازم است که این مقاله در صدد اثبات تطبیق کامل میزان بر عقل نیست و آن را یکی از تفاسیری برای میزان می‌داند که از منظر مفسران مغفول واقع شده است. به نظر نگارنده هر یک از تفاسیر برای میزان که در

منابع

- قرآن کریم
- نهج البلاغه للصبحی صالح
- الأزهری الهروی، محمد بن أحمد (۲۰۰۱م). تهذیب اللغة، بیروت: دار إحياء التراث العربی.
- ابن جوزی، ابوالفرج عبدالرحمن بن علی (۱۴۲۲ق). زادالمسیر فی علم التفسیر، بیروت: دار الکتاب العربی.
- ابن عطیه اندلسی، عبدالحق بن غالب (۱۴۲۲ق). المحرر الوجیز فی تفسیر الکتاب العزیز، بیروت: دارالکتب العلمیه.
- ابن سیده المرسی، ابوالحسن علی بن إسماعیل (۱۴۲۱ق). المحکم و المحيط الأعظم، بیروت: دار الکتب العلمیه.
- ابن فارس، أحمد بن فارس (۱۴۰۴ق). معجم مقاییس اللغة، قم: مکتب الاعلام الاسلامی.
- ابن کثیر دمشقی، اسماعیل بن عمرو (۱۴۱۹ق). تفسیر القرآن العظیم، بیروت: دار الکتب العلمیه.
- ابن منظور، محمد بن مکرم (۱۴۰۸ق). لسان العرب، بیروت: دارالحياء لثراث العربی.
- ابن میثم، میثم بن علی (۱۴۲۰ق). شرح نهج البلاغه، بیروت: دارالتعلین.
- ابوالفتوح رازی، حسین بن علی (۱۴۰۸ق). روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن، مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی.
- انیس ابراهیم (۱۳۹۲ش). المعجم الوسیط، تهران: بی‌نا.
- بلخی، مقاتل بن سلیمان (۱۴۲۳ق). تفسیر مقاتل بن سلیمان، بیروت: دار إحياء التراث.
- بیضاوی، عبدالله بن عمر (۱۴۱۸ق). أنوار التنزیل و أسرار التأویل، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- تمیمی آمدی، عبد الواحد بن محمد (۱۴۱۰ق). غرر الحکم و درر الکلم، قم: دار الکتاب الإسلامی.

- ثعلبی نیشابوری، ابو اسحاق احمد بن ابراهیم (۱۴۲۲ق).
الکشف و البیان عن تفسیر القرآن، بیروت: دار احیاء التراث.
- الجرجانی (۱۴۰۳ق). التعریفات النحوق: ضبطه و صححه جماعه من العلماء لاشراف، بیروت: دار الکتب العلمیه.
- جوادی آملی، عبدالله (۱۳۶۸ش). پیرامون وحی و رهبری، بی تا: انتشارات الزهرا.
- _____ (۱۳۷۸ش). تفسیر تسنیم، قم: انتشارات اسراء.
- جوهری، اسماعیل بن حماد (۱۳۶۸ش). الصحاح اللغه، بیروت: امیری.
- حسینی زبیدی، محمد مرتضی (۱۴۱۴ق). تاج العروس من جواهر القاموس، بیروت: دارالفکر.
- خطیب، عبدالکریم (بی تا). التفسیر القرآنی للقرآن، بی جا: بی نا.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد (۱۴۱۲ق). مفردات الفاظ القرآن، بیروت: انتشارات دارالقلم.
- رشیدالدین میبدی، احمد بن ابی سعد (۱۳۷۱). کشف الأسرار و عدة الأبرار، تهران: انتشارات امیر کبیر.
- زمخشری، محمود بن عمر (۱۹۷۹م). اساس البلاغة، بیروت: دار صادر.
- سبحانی نیا، محمد (۱۳۸۷). کارکرد دین در زندگی بشر، قم: موسسه بوستان کتاب.
- سید قطب (۱۳۸۳). عدالت اجتماعی در اسلام، مترجم سید هادی فرو شاهی و آقای گرامی، قم: نشر مصطفوی.
- سید بن قطب بن ابراهیم شاذلی (۱۴۱۲ق). فی ظلال القرآن، بیروت: دارالشروق.
- سمرقندی، نصرین محمد بن احمد (بی تا). بحر العلوم، بی جا: بی نا.
- سیوطی، جلال الدین (۱۴۰۴ق). الدر المنثور فی تفسیر المأثور، قم: کتابخانه آیه الله مرعشی نجفی.
- صاحب بن عباد، إسماعیل بن عباد (۱۴۱۴ق). المحيط فی اللغة، بیروت: عالم الکتاب.
- صادقی تهرانی، محمد (۱۳۶۵ش). الفرقان فی تفسیر القرآن بالقرآن، قم: انتشارات فرهنگ اسلامی.
- طباطبایی، سید محمدحسین (۱۴۰۲ق). المیزان فی تفسیر القرآن، بیروت: موسسه الاعلمی.
- طبرانی، سلیمان بن احمد (۲۰۰۸م). التفسیر الکبیر: تفسیر القرآن العظیم، اردن: دارالکتب الثقافی.
- طبرسی، فضل بن حسن (۱۳۷۲ش). مجمع البیان فی تفسیر القرآن، تهران: انتشارات ناصر خسرو.
- طبری، ابو جعفر محمد بن جریر (۱۴۱۲ق). جامع البیان فی تفسیر القرآن، بیروت: دار المعرفه.
- طوسی، محمد بن حسن (بی تا). التبیان فی تفسیر القرآن، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- عروسی حویزی، عبد علی بن جمعه (۱۴۱۵ق). تفسیر نور الثقلین، قم: انتشارات اسماعیلیان.
- فراهیدی، خلیل بن أحمد (۱۴۰۹ق). العین، قم: نشر هجرت.
- قرشی بنایی، علی اکبر (۱۴۱۲ق). قاموس قرآن، تهران: دار الکتب الاسلامیه.
- فخرالدین رازی، ابوعبدالله محمد بن عمر (۱۴۲۰ق). مفاتیح الغیب، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- فضل الله، سید محمد حسین (۱۴۱۹ق). تفسیر من وحی القرآن، بیروت: دار الملائک للطباعة و النشر.
- فیض کاشانی، ملا محسن (۱۴۱۵ق). تفسیر الصافی، تهران: انتشارات الصدر.
- فیروز آبادی، محمد بن یعقوب (۱۴۲۶ق). القاموس المحيط، بیروت: موسسه الرساله.
- قمی، علی بن ابراهیم. (۱۳۶۷ش). تفسیر قمی، قم: دار الکتاب.
- کلینی، محمد بن یعقوب (۱۴۲۹ق). کافی، قم: دار الحدیث.
- کرمانی، سعید (۱۳۹۱). معناشناسی عقل در قرآن کریم، بی تا: انتشارات امام صادق.
- گنابادی، سلطان محمد (۱۴۰۸). تفسیر بیان السعاده فی مقامات العبادة، بیروت: مؤسسه الاعلمی للمطبوعات.

- مجلسی، محمدباقر (۱۴۰۳ق). بحار الأنوار، بیروت: دار
إحياء التراث العربی.
- مصطفوی، حسن (۱۳۶۰). التحقيق في كلمات القرآن
الکريم، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- مطهری، مرتضی (۱۳۹۰). مجموعه آثار، بی‌جا: نشر صدرا.
- مظفر، محمدرضا (۱۳۷۵). اصول الفقه (طبع اسماعیلیان)، قم:
اسماعیلیان.
- مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۷۱). تفسیر نمونه، تهران: دار
الکتب الإسلامیة.
- نحاس، ابوجعفر احمد بن محمد (۱۴۲۱ق). اعراب القرآن،
بیروت: منشورات محمدعلی بیضون، دار الکتب العلمیة.
- <http://javadi.esra.ir>